اقتصاد ایران

گردهمایی روز ملی گل ۱۲

بورس

دخالت مجلس در سیاست پولی .. ۱۳

بازار

ظهور بازار خاکستری تلفن همراه . ۱۴

بازار

انحصار در بازار آهن ۱۴

ثروتمند و فقیر

با وجود درآمد کلان نفتی، اقتصاد روسیه ضعیف است

عباس فتاح زاده

روسیه طی دوران ولادیمیر پوتین تحولات زیادی را به خود دیده است. از یک سو رشد قیمت نفت باعث شد تا نوعی معجزه اقتصادی در کشور به وقوع بپیوندد و از سویی دیگر سیاست های اقتصادی مسکو تغییرات فراوانی را در ساختار ابرقدرت سابق پدید آورد. پوتین که در سال ۲۰۰۰ جای بوریس یلتسین را در کاخ کرملین گرفت چنان اقتصاد روسیه را بال و پر داد که از آن زمان تاکنون مجموعاً ۳۹/۷ درصد رشد داشته است. کارشناسان پیش بینی می کنند که در سال جاری میلادی کشور حدود ۶ درصد رشد داشته باشد. با وجود این ضعف هایی ساختاری وجود دارند که موجبات نگرانی را فراهم می کنند. وابستگی بیش از حد به صادرات نفت و سایر مواد خام، افزایش سهم دولت در اقتصاد، پایین بودن سرمایه گذاری ها و تاسیسات زیربنایی فرسوده مهمترین این ضعف ها هستند. مشکل اصلی روسیه آن است که بر روی زیرساخت های سنتی خود که بر پایه اقتصاد کمونیستی شکل گرفته اند نوعی نصفه و نیمه از اقتصاد بازار را پیاده می کند و یا حداقل قصد چنین کاری را داشته است. لذا حاصل کار چنان می شود که درآمدهای بادآورده نفتی هم نمی توانند تغییرات شگرف و درازمدتی ایجاد کنند. بسیاری از کارشناسان روسی نگران آنند که شانس بزرگ کنونی ناشی از درآمدهای نفتی و همچنین امکانات بالقوه موجود در آینده نیز بی فایده بماند. البته رشد اقتصادی سال های اخیر و درآمدهای نفتی در زندگی مردم بی تاثیر نبوده اند. در سال ۲۰۰۰ که پوتین روی کار آمد میانگین حقوق ماهانه شاغلین در روسیه تنها حدود ۸۰ دلار بود، در حالی که این رقم اکنون به بیش از ۴۰۰ دلار رسیده است ـ چیزی که حتی در مقایسه با ایران نیز وضعیت بهتری را نشان می دهد. بسیاری از سیاست های پوتین را می توان در جهت افزایش درآمدهای کشور دانست. حتی موضع گیری های جهانی وی و دولتش هم عمدتاً ناشی از محاسبات اقتصادی است. به عنوان مثال در بحث مربوط به فعالیت های صلح آمیز هسته ای ایران نیز می توان چنین جهت گیری ای را دریافت. روس ها که سال ها است از رهگذر قراردادهای اقتصادی با ایران به درآمدهای خوبی رسیده اند، اکنون معتقدند در آینده باز هم سود خواهند کرد ـ چه اختلافات ایران با غرب کاهش یابد و چه تشدید شود. با تشدید اختلاف ها قیمت نفت و گاز افزایش یافته و بر درآمدهای روسیه به عنوان یک صادرکننده مهم افزوده می شود. کاهش تنش نیز بر ارتباط های تجاری گسترده روسیه با ایران و پروژه های میلیاردی ساخت نیروگاه های هسته ای روسی در ایران اثر بسیار مثبتی می گذارد. البته نگاه های اقتصادی به روابط با دیگر کشورها موضوعی است که در سایر نقاط دنیا هم به وفور دیده می شود و اصولاً امری طبیعی است، اما به نظر می رسد روسیه به دلیل ضعف های اقتصادی ناشی از سال های پس از فروپاشی شوروی، با شدت بیشتری از چنین نگرشی پیروی می کند. روسیه اگرچه با سرعت رشد می کند، اما فقر را می توان در روستاهای سیبری به خوبی دید. هر سال بر تعداد روس هایی که نامشان در لیست پانصد ثروتمند بزرگ دنیا در مجله فوربس چاپ می شود، اضافه می شود. هر سال تعداد فقرا و اقشار کم درآمد نیز عدد بیشتری را نشان می دهد. براساس آمارها هم اکنون ۴۴ میلیاردر در روسیه زندگی می کنند و ۲۲ میلیون نفر هم زیر خط فقر و فاقد حداقل های اولیه زندگی هستند.

■ حرکت از صفر

روز ۱۷ اوت ۱۹۹۸ اقتصاد روسیه به نقطه صفر رسید. در آن روز دولت اعلام ورشکستگی کرد. به نظر می رسید روسیه به پایان کار خود رسیده است. اما وضعیت با سرعتی بالاتر از حد انتظار بهبود پیدا کرد. کاهش ارزش روبل ـ واحد پول کشور ـ موجب شد تا قیمت محصولات صنعتی روسیه پایین بیاید و شرکت های روس توان رقابت با واردات شرکت های رقیب را پیدا کنند. ظرفیت های تولید خالی و بلااستفاده همگی مورد استفاده قرار گرفتند و شرکت ها رشد کردند. افزایش قیمت نفت هم باعث شد تا بودجه احیا و بازسازی شود. بوریس یلتسین در اواخر دوران ریاست جمهوری خود مجبور بود با نفت ارزان و با قیمت بشکه ای ۹ تا ۱۰ دلار حکومت کند. در سال ۱۹۹۹ درآمدهای دولتش تنها ۲۴ میلیارد دلار بود. امروز پوتین می تواند قیمت ۵۶ دلاری نفت و درآمد سالیانه حدود ۲۰۰ میلیارد دلاری را در محاسبات خود منظور کند. وقتی درآمدهای کشور ده برابر شده، طبیعی است که اقتصاد روسیه در سال ۱۹۹۹ با امروز اصلاً قابل مقایسه نباشد. نقش اصلاحات پوتین به خصوص در سال های اول ریاست جمهوری اش به هیچ وجه نباید در چنین روندی نادیده گرفته شود ـ هر چه قدر هم که بخواهیم رشد بهای نفت را موثر بدانیم. او در دوران اول ریاست جمهوری اش مالیات بردرآمدها را پایین آورد و به رقم واحد ۱۳ درصد در تمامی رشته ها و فعالیت ها رساند. مالیات بر سود را هم ۲۴ درصد قرار داد. پوتین علاوه بر این خرید و فروش زمین و خانه را برخلاف معیارهای سوسیالیستی و کمونیستی کاملاً آزاد اعلام کرد. سرمایه گذاران داخلی و خارجی از اقدام مذکور تشکرها کردند و این امر تاثیر قابل توجهی در تشویق خارجیان به ورود سرمایه به روسیه داشت. البته از یک اقدام مهم غفلت شد. مدرن سازی ساختارهای دولتی چیزی بود که پوتین شاید عمداً نخواست به آن توجهی داشته باشد. شاید این امر از روحیات امنیتی افسر سابق کاگ ب که امروز مرد اول کرملین است، ناشی شده باشد. علت هر چه باشد امروز ماموران و کارمندان و کارگران دولت درست به اندازه گذشته ناکارآمد و حتی فاسدتر از قبل هستند. سازمان شفافیت بین الملل که معتبرترین سازمان در زمینه تعیین میزان فساد در کشورهاست، در لیست ۱۵۸ کشور مورد بررسی روسیه را در رده ۱۲۶ قرار داده است. به عبارت دیگر از نظر این سازمان روسیه جزء فاسدترین های دنیا است.

■ فرمول نفت و روسیه

۴۰ درصد کل درآمدهای بودجه حاصل از فروش نفت و گاز هستند. وابستگی به نفت به حدی است که بانک جهانی برای آن یک فرمول کشف و منتشر کرده است: به ازای هر یک دلار تغییر قیمت نفت، میزان تولید ناخالص داخلی روسیه یا به عبارت دیگر رشد اقتصادی این کشور ۰/۳۵ درصد تغییر می کند. مثلاً اگر در طول یک سال قیمت نفت بشکه ای یک دلار نسبت به سال قبل از آن بیشتر باشد، رشد اقتصادی ۰/۳۵ درصد از این رهگذر بیشتر می شود. هر یک دلار تغییر قیمت نفت هم درآمدهای دولت را معادل ۰/۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی روسیه تغییر می دهد. اگر قیمت نفت روسیه از رقم کنونی ۶۵ دلار به ۳۰ دلار برسد این به معنای آن خواهد بود که درآمدهای دولت ۱۲۵ میلیارد دلار در یک سال کاهش پیدا می کند. کاملاً مشخص است که هیچ چیزی مثل نفت و گاز اقتصاد روسیه را به جلو نمی برد. در گزارش بانک جهانی آمده که رشدهای اقتصادی سالیانه پنج درصد یا بیشتر در روسیه تنها زمانی محقق شده و می شوند که رشد قیمت نفت قابل توجه باشد. آندری ایلاریونف مشاور اقتصادی سابق پوتین تاکید می کند که هزینه های دولت و کشور به هیچ وجه انعطاف پذیر نیست تا در مقابل کاهش قیمت نفت در جهان بتوان آنها را کم کرد. میزان این هزینه ها هر سال هم بیشتر می شود. سال گذشته میلادی ۱۳۰ میلیارد دلار بودند و در سال جاری به ۱۶۰ میلیارد دلار رسیده اند- مطابق آنچه که در بودجه آمده است. طی سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به واسطه آنکه انتخابات در پیش است قطعاً دولت برای افزایش رفاه و رضایت مردم این هزینه ها را بالاتر هم خواهد برد.

■ سه قلک پس انداز

مرد همه کاره بودجه روسیه وزیر دارایی این کشور است که آلکسی کوردین نام دارد. این وزیر ۴۵ ساله سرزنده با موهای بور چنان غرق در پول است که بسیاری از همتایانش در کشورهای دیگر به وی حسادت می کنند. آنقدر پول زیر دستش است که نمی داند با آنها چه کار کند.

ادامه در صفحه ۱۲

تفسیر اقتصادی

ناکارآمدی اتحادیه‌ها

سعید لیلاز

اتحادیه های منطقه ای و حتی بین المللی در میان کشورهای رشدیابنده، عموماً بی خاصیت و ناکارآمدند و تنها به عنوان محل و فرصتی برای رایزنی های دو یا چندجانبه می توانند مورد استفاده قرار گیرند. در مقایسه با اتحادیه های غربی مانند پیمان NAFTA مرکب از ایالات متحده آمریکا، مکزیک و کانادا، یا اتحادیه اروپا و حتی اوپک به عنوان یگانه اتحادیه نسبتاً کارآمد جهان سومی اتحادیه هایی مانند اکو، سارک (جنوب شرقی آسیا) و از جمله اجلاس جدیداً تاسیس شده موسوم به «شانگهای» اثربخشی چندانی ندارند. اگر به فهرست این اتحادیه های ناکارآمد گروه D8 را نیز بیفزاییم، آنگاه ـ چنانکه گفته شد ـ در کشورهای رشدیابنده سازمانی به جز اوپک که سودی به کشوری برساند، نخواهیم یافت. از جمله مهمترین دلایل این ناکارآمدی آن است که سیاستمداران کشورهای در حال توسعه، معمولاً تحت تاثیر علایق صرفاً سیاسی و تبلیغاتی، از همان ابتدا در راه تشکیل اتحادیه های منطقه ای یا بین المللی، هم اندازه و هم ژرفای آن را چنان بزرگ در نظر می گیرند که عملاً این اتحادیه ها چیزی جز «جامعه ملل» را بازتاب نمی دهند. اینگونه اتحادیه ها، به جای آنکه در ابتدا یا موضوعی بسیار محدود و متمرکز ـ مانند نفت در اوپک، کمونیسم ستیزی در فائو، زغال و فولاد در اتحادیه اروپایی سال ۱۹۵۶ ـ را هدف مشترک قرار دهند یا حوزه جغرافیایی بسیار محدود ـ مانند «پیمان نفتا» – و یا هر دو، در عمل هم حوزه جغرافیایی را بسیار گسترده می گیرند و هم موضوع همکاری را. در نتیجه، سازمانی مانند اکو از گروه کشورهایی تشکیل شده که نه انسجام سیاسی دارند، نه اقتصادی و نه اساساً علاقه ای به همکاری های مشترک. این کشورها، حتی در اتحادیه های نسبتاً همگن تری مانند «شورای همکاری خلیج فارس» همگی از دام اختلافات ارضی و دعاوی مربوط به آن نیز نتوانسته اند رهایی یابند؛ اما از همان ابتدا بر آنند تا در همه حوزه های پولی، گمرکی، بازرگانی، سیاسی و . . . به تفاهم برسند و طبیعی است که حتی با گذشت نیم قرن در مورد اتحادیه هایی مانند اکو که پیشتر به نام RCD بین ایران و ترکیه و پاکستان خوانده می شد، هنوز به جایی نرسیده اند. علاوه بر حوزه های بسیار محدود با اعضای بسیار محدود، شکل گیری سودمند و کارآمد هرگونه اتحادیه منطقه ای یا بین المللی در بین کشورهای در حال رشد منوط به برقراری حداقلی از همگنی و همگونی در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و از همه مهمتر فرهنگی در کشورهای عضو آن است.

ادامه در صفحه ۱۲